

۵۴۵۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: ...

مؤلف: ...

موضوع: ...

۵۴۵۵

۵۴۵۴

بازدید شد

۱۳۸۲

۵۶۷۸۸

کتاب: ...

۵۴۴۵

۱۲ - ۱۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: ...

مؤلف: ...

موضوع: ...

۵۴۵۵

۵۴۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: ...

مؤلف: ...

موضوع: ...

۵۴۵۵

۵۴۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت کتاب ۵۴۵۰
 کتب سیر الاله
 مؤلف
 موضوع
 ۵۲۲۵
 ۹۹۶۴
 بازدید شد
 ۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت کتاب ۵۴۵۰
 کتب سیر الاله
 مؤلف
 موضوع
 ۵۲۲۵
 ۹۹۶۴
 بازدید شد
 ۱۳۸۱

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت کتاب ۵۴۵۰
 کتب سیر الاله
 مؤلف
 موضوع
 ۵۲۲۵
 ۹۹۶۴
 بازدید شد
 ۱۳۸۱

۱
۱
۸
۸
۳
۵
۵
۸
۷
۶
۱
۱۱
۸۱
۸۱
۳۱
۵۱
۵۱
۸۱
۷۱
۵۱
۸۱
۸۸
۸۸
۳۸
۵۸
۵۸
۸۸

کتابخانه مجلس شورای ملی
 شماره ثبت کتاب ۵۴۵۰
 کتب سیر الاله
 مؤلف
 موضوع
 ۵۲۲۵
 ۹۹۶۴
 بازدید شد
 ۱۳۸۱

چهارم و نوزدهم و صلب او کرد و با او زمین در ستاد و از او شغل بطلب نفع شد و از نفع
در این سه رسید و در چنین احوال صلاب کرد و با تمام ظاهر و باطن در این سه نفع بطلب
و به غیره روایت کرده که حضرت رسالت هم فرمود که چون انجیل آدم و حوا را فریب داد و توبه
کردند و او سید باشد تا توبه این سه نفع است که کعب الاخبار روایت کرده که چون حق فرستاد
خواست که محمد را خلق کند بهر حال و فرمود که چشم خاک پاک و سفید و از صفی بر روی او بر داشت پس
خبر کرد پس آنکه در آنجا رفت و فرمود و در آنجا نماز کرد و انبیا نه که پاکیزه تر از ایشان بود و آن سه نفع
پس از آن فرستاد و در چنین که هم ظهور شد و خدا رسید که با آدم پس فرستاد و آن
اولا است چون خواست حمله شد آن فرستاد و می گشت و خواست به و فرزند حمله کرد
الایه است که بواسطه امانت محمد پس مشغول شد تا نهایت نبوت رسید و بهر چه گشت
حدیث گشت که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُکَ بِالْحَقِّ الَّذِیْ لَکَ وَالطَّیْبَانِ که حق غرض از فرستادن
حضرت هم را در میان آدم نهاد و مانند شمع در پیش شعل بود و اولاد او از آن عقب می کردند
از بسیار نفع ایشان نماز کرد که آن نور را به چند لبر حق سجایه فرمود که آن کس که
سجده می کرد چون بیدار گشت با رخسار این چه نور است نه رسید که این نور فرزند علی فرمود که
که نام او محمد بود پس آدم به آن انگشت اشارت کرد و گفت اِنَّهٗ اِنَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَللّٰهُ وَ اِنَّهٗ اِنَّ
مُحَمَّدَ رَسُوْلَ اَللّٰهِ وَ اَلِیَّ اَتٰهُ و در این سبب آن انگشت اشارت و نشان گشت
و بعد از آن نور بر فرمود و حضرت سَلَامٌ نور محمد هم در میان آدم بود و نور دیگر نیز آن که بود و نور
و نور زمین از زمین و طاعت کافران از ایشان که با که طاعت نشانان که بود و خواست
که متصل نور زمین بود و نور ایشان روشن بود و بعد از آن که جدا شد از جمیع خلقت که که
فَاَنْتَ جَبَلٌ مِّنْ طَرَفِیْ که در این احوال و در این که بر شیرین و نور رسیده اند و نور طاعت
نشانان با نور نشان ایشان که در اصل دیگر است که نور محمد هم چون مرغ سیه در کجاست

بزرگ و شایسته غوطه خورد و چهار روزه است و این چهار روزه است که حضرت سَلَامٌ
اَلْعَلَمُ الَّذِیْ لَا یُخْبِرُ سَلَامٌ القدری الذي لا یقول سَلَامٌ الحکم الذي
لَا یُخْبِرُ سَلَامٌ الذي لا یخبر عن ان اذن بحیر و آن که او را صد و بیست و چهار روز
بال بود از هر باطله و هر حکمیه و از هر طهره و نورینه می مخلوق گشت و از او نفع غیر این از آن که
گشت و در این دیگر است که چون نور حضرت رسالت نباهه از آن بحیر و آن که صد و بیست
و چهار روز با نفس از غیر از یک نفس از او نفع غیر این از آن مخلوق شده و آن که او را
نفس نه از ارواح صدیقان از آن موجود گشت و از او نفع مطیعان از او نفع عاصیان و آنکه کرد و گشت
که مطاع و دوستی با اهل صفت گشت و هر حضرت را ده دوست دارند بعد از آن حضرت
غرض از آن خاک را که حق طهارت نور ایشان گشته بود چهار روزه که از انبیا او که چشم از
یکدیگر فرورسید و حوا و از چهار روزه بعد از آن نور و سید از آن نفع و عطا و نفع از آن نفع که
و آن را بر این غایت انگشت و طهره نما از آن فرو حکمیه و جبرائیل هم را فرمود تا آن طهره را که آن
خاک که در وجود بود برداشت و آن خاک با که حضرت رسالت به بود حق تا آنقدرت نور از
اصلا سید با رحام طاهر و اشغال فرمود و بعضی از علما گفته اند که حکمت در امانت تمیز آن بود
که آنسان پیش از مولد حضرت رسالت به بر زمین افتاد رسیده و می گشت و غرض از آن آن بود که
و جمیع نور و نور هم در دست و توان از این مجموع عالی باشد چون حضرت رسول هم بود که در دنیا
ازین نشان افتاد کرد و گشت اگر خمس و ثمر و نجوم و عالمی که در توان آن بفرمود که که در عرض فرمود
آنکه نماز زمین نما از نور و دست بر زمین بود و آنکه و علی او بر طهره من خواهد بود و دوست
و صحت او برین باشد و اظهار روایت به شریعت برین کند و مولا او در تبار اهل طهره من بود و حق تعالی
چون افتاد زمین بر آنسان بود و حضرت رسالت نباهه نشین فرمود که چون باقی رسیده محمد هم که
مجموع شرف و نور ترا تا زکاه و عید و کاه ایشان ساخته و حدیث خلعت الایمان هم که

سوال چه بگویند که گفت من شنیده ام که گفت بی اول هر قدر ان غریبه ان من داخل بیت من نوی گند
ابو جهمین و قریش را گفت فحیل گندیدند که بگویند ان رسیده اند و ان کو شیده که اصل تیراب را که
گندید و جاعلی که از قریش اند که بگویند و ما که بگویم و ضلالت ایشان معلوم کنیم علیه السلام بار دیگر
بر صورت سرافه نیز که ایشان آنکه گفت را به خود را بمن رسید و را به است بخت بی غل از او
و فخری عبد الزار را که از آن است بی را به به و دادند ابیسیلی ششیا طویع خود را به و اعیان را
نوی از ان در اول آن و ابیسیلی علم در پیش ایشان از آن است که رسول را چون ایشان را به گشت
چشم خود را به و در ان وقت دید و شنید که ایشان را شمارا اعلام کنیم و پس است
سارک بر آسمان برداشت و گفت پروردگار را که این است که ان تیره ترا می بیند و رسول
چون بهوشش را که حق در وی پیدا شده بودی گفت امنیت جبر ایل را به از فرشته
در زمین می آید نظر کن بر منی سیاه و دیده با برقی و فکر که بر پیش بر رسول را به است و گشت
از او آواز سماع می آمد علیه السلام چون جبر ایل را به و بر گشت و علم را به است
الحاج را که بر گشت و گشت و یک یا سه تا از وی در ان را ضعیف می گوی کرد و ان را که
که داشت گفت ای ای که ما تو کن من می بینم آنچه شما نمی بینید و من از ان می ترسم و
و جاعلی جوانان از قریش که اسلام بر رسول عرض کرده بودند و مشک در ان نهاده
گفته بگویم تا که محمد بجا خواهد انجامید و انرا بر قریش علی ظاهر می کردند و با این آنکه
چون به دیده که اصحاب رسول را که که گفته این چارگان برین خود می خوردند و هیچ است
گشتند و اسیر کردند پس آنرا اذ قال الله ان هذا صوبه و قد اذ ان که که گشت بر جبر ایل
بر شیطانی که در ان و در ان و بر شیطانی که در ان و بر شیطانی که در ان و بر شیطانی که در ان
پیدا کرد و شتر و وقت معلوم بر ان و گان و در میان آنکه نه نیست برین و در ان و
و گشت جبر ایلت بشما شده اند که که داده و صادق را بر سیدان که ابیسیلی

بگویند

که جبر ایل در ایش گشت نه پس یک من می بیند و او را که از ان قیامت بهانه می گیرند
و شش باطن نه نیست نه حق تا این آیت فرستاد که اذ یوحی ربک الی الیک
ان معکم فقتلوا الذین آمنوا سألوا فی قلوب الذین کفروا الرغب
فاخرجوا فوق الاعناق و اخرجوا منهم کل ان و حضرت به فرمود که هر که
با بکر و فرمودن آمد نه تا که نور خدا نبند و حق قوت نور حق تا که هر که را نب
این آیت فرستاد که ان یتفقوا فقتلوا الذین آمنوا سألوا فی قلوب الذین کفروا
خیر لکم و ان تعودوا لقتلوا الذین کفروا فقتلوا الذین کفروا و گشت
وان الله مع المؤمنین پس رسول به شستی یک برداشت و بر روی قریش را
پس فرستادند رسول و گفت خدا را خلاصی و دعوی ان است را ابو جهمین را
معاون و با شما و کس را از قریش نگیند و مشا و کس را اسیر کردند و عمرو بن مسمون
ابو جهمین سید و فخری زدا ابو جهمین مصرقی بر دستش زد و انکه و شش از ان را به گشت
او شش و عمرو با بی بر دست نهاد و جیت جیت تا آن جیت گشته شد و دست را
میداخت عبد الله بن سوکوت ابو جهمین رسیدم دوی از ان بی غلطی گندم حد آن
که ترا رسوا کرد آن سک بر برداشت گفت خدای عبد الله عبد الله را رسوا کرد و گشت
که ام قوم را به گشت نه نیست شما راست و خطره ای و رسول را و من ترا بگشتم پس بی کرد
وی نهادم گشت لقد اقرعت کفقا صعبا یعنی بر بایه بندی شدی آنکه خودی
از شش بر گشت و شش را به دیدم و پیش حضرت آوردم گندم یا رسول الله بشارت
ترا یک به ابو جهمین رسول به سجده شکر کرد ابو البقر بن عمرو الالف و جهمین را
اسیر گشت و او را که بود چون ان را نیز یک رسول را آورد گشت کسی دیگر یاری را
ترا در قریش ایشان گشت که می دوی را یاری کرد که جاده سفید بود و رسول را

را

گفته راجع آنکه من این بار دست نوازیدم می کردند راجع می آمدیم پس گفته که به بکشد اگر به بکشد
نوازیدند گفته راجع ای پس هر چه می خواهم بکشد و گوشت که در گوشت دارا که گاه می خورید می آمدند
در سفره در پیش فریاد می کردند پس فرمودند که این شد و این را بر گرفت و در کفن رها و در پیش
آنجا رفت راجع می دیدم و می پنداشتم که این انصاف می باشد یعنی گفته که من اورا می کشم که در پیش
کامن بوده و گفت با کفر که من می آید آنکه گاه و بگاه که اگر بزرگ بود که گفت آنکه خوار
و خضوع مرا بر دگشت اگر می داشتیم تو پیش می گشت اورا پیش تو می آوردی و در پیش آوردی
بعد از آن به عازمی ایان آورد و می گفت که جواب به جواب شنیده پس گفت
گفت ابوطالب بود روز بروز در زنی و اگر تمام انوار او خورده بود که می داشت
آنچه از جهت یمن ذکر کرده که زاید در این خواب رجوع بر مصلوات غایب می چون بر می
سکلی می خورید می پوشید بر شال جن و انفس حق سجده و دعا و از راه انداخته بود
و با وجود قدرت لشکر رجوع نمود و کمال پیش روز بروز حق بر حق می داشت و می گفت
و حضرت می دادند خدای تعالی اورا از شر اعدا مصون و محفوظ می داشت و الله اعلم
چون الناس با وجود آنکه بسیار می از دشمنان قصد قتل او کردند چه در زمانه و چه در این زمانه
بوی نرسید و جمله عدول و مظلومین می گشتند بنا بر بعضی از آن در فعل خود کور شود و افشا
و اورا از این بسیار باخبره و کفار دست و او را می خیزد و با او غلبه می داشت و الله اعلم
حَسْبُكَ اللَّهُ هَلْ يَكْفُرُ الْبُؤْسُ حَوْثًا الشَّيْطَانُ هَلْ يَكْفُرُ الْبُؤْسُ وَ شَقَّكَ لَا يَكْفُرُ
و می اصحاب واقع شده و بر صدق اوست و خود آیات و شواهد بیانات بود قدرت تمام
بر این ماطلوات است که و خواسته شده بود و این معجزات و قدرت و در زمانه است
و باقیست و از اخطای معجزات تا به اوست و بعضی او و برادر او علی ابن ابیطالب که می گفتند
چنان معجزه نمود که اگر جن و انس را به او می گفتند که او را می کشد و از بسیار راه می

فرمودند که بگویند و از جمله معجزات می آید آن حضرت چنانچه ذکر کرده شود ان شاء الله تعالی
در بیان کیفیت معجزات و از این روایت مختلفه روایت کرده اند اما
آنکه گفت که با سنا و درت از محمد بن عبد الله و از ابی بصیر از ابی الحسن و از صادق علیه السلام نیز
روایت که گفت چون رسول خدا را بولع برده جبریل براق بنزد حضرت آورد و براق از پیش
بوده و از یکی بر کمر بود و کاه مشرقی بود که چشم می افتاد و در بر او بال بود و می گفت
از ما بسیار بود و می رود و از ما قوت و از ما کوهنا بود و او را بر سر ای می
چو شسته براق قضا و غری می کرد و جبریل با کت سکه می داشت ای براق می گفت که من
خلف خدا بر تو دارم بود و براق می گفت که عرق از روی روان شده و جبریل می گفت که من
و او را از خانه بیرون آورد و بر براق نشاند و می می بیند المقدس پس نهاد جبریل را
و می بیند و آینه و آفتاب در میان آسمان زمین گشت من به فرم خدا می اندازم پس می گفت که
یا محمد جواب شنیدم و به و القات که بر دم پس از این می آمد و ساعده می خورد اینجا کرده بود
و جبریل سینه کت یا محمد را منقطع با شش با تو می گویم و به و القات که بر دم براق می
که با می بر پس بر دم آوازی شنیدم و از آن در که شتم جبریل گشت تا کنان نماز کردم و گفتم
که با نماز کردی گفتم که گشت و در سینه آنجا که خدای تعالی با می می گفت پس می گفتم و در پیش
خدای تعالی خدای تعالی گفتم که نماز کن نماز کردم گفتم که خدای تعالی که با نماز کردی گفتم نه
گفت بیت الله که یعنی بر بر آگاهی و لا اوت بود پس بر براق سوار شده و با جبریل مقدس
رسیدم پس بر براق را بستم و جبریل آنجا بسته بودند پس بر کمر بسته و جبریل را
و بعضی می می گویند که سلام را دیدم با جعفری از یزید که از برای من آمده بود و چون وقت
نماز بود شک نکردم که جبریل به فرا می بیند و چون گفت با بیست و جبریل به با زوی در پشت
در از پیش من این را است که درم و این غریب که می گفتم بر برادرانم بر خازن می

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

15

[illegible]

Handwritten signature or mark.

[illegible][illegible]

ذکر و احوال و اخبار و غیره
 و احوال و اخبار و غیره
 و احوال و اخبار و غیره

[illegible]

2

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

